

# جنس سوم: بررسی مفهومی و پیکرشناختی خواجهگان در دربار قاجار (۱۲۱۰ - ۱۳۱۳ هـ ق)

یعقوب خزائی<sup>۱</sup>

## چکیده

خواجه از جمله مفاهیمی است که تا کنون در زبان فارسی در خصوص آن تأمل نشده است. علاوه بر این خواجهگان از نظر آناتومی و کالبد بدنی هم مورد تحقیق قرار نگرفته‌اند و تمام دانش پژوهان «پیش فرض» شان این است که خواجهگان مذکر بوده‌اند. اما مقاله حاضر چنین پیش فرض‌هایی را به «مسئله» تحقیق خود تبدیل نموده است. از این رو پرسش بنیادین مقاله کنونی این است که چگونه می‌توان خواجه را از منظر جنسی تعریف کرد؟ آیا خواجهگان هویت خود را به مثابه یک مرد تعریف می‌کردند یا نه برعکس خود را زنانی می‌پنداشتند که می‌توانستند با زنان اندرونی رابطه‌ای متناسب برقرار کنند؟ فرضیه پژوهش این است که خواجهگان را نمی‌توان مرد یا زن تلقی کرد؛ بلکه سخن از جنس سوم است که واجد برخی خصائص بیولوژیک مردانه از یک سو و برخی صفات بیولوژیک و جنسی زنانه از سوی دیگر است. بررسی حاضر نشان می‌دهد که برخی از این کودکان مذکر در کودکی اخته می‌شوند و بدین ترتیب یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بیولوژیک جنس مذکر را از دست می‌دهند و برخی دیگر که به شکل طبیعی فرم صورت، فقدان محاسن و برجستگی سینه‌ها حالتی زنانه به آنان می‌داد. نظریه جنس سوم که در مقاله حاضر به شکل مقدماتی ارائه شده است متضمن این ایده است که دست‌کم برخی از خواجهگان نمونه‌ای از اندرونی نه به معنای یونگی کلمه که ناظر به ترکیب حالات روانی مردانه - زنان در یک جنس است، بلکه نمونه‌ای از هیبرید مردانه و زنانه در سطح پیکرشناختی به‌شمار می‌روند.

واژگان کلیدی: خواجه؛ برده، زن، جنس، کودک، تاریخ پزشکی، قاجار.

## The Third Sex: A Conceptual and Physiological Examination of Eunuchs in Qajar court (1796-1886)

Yaghoub Khazaei<sup>2</sup>

### Abstract

*Eunuch still remains as an unexamined concept in Persian history so far. In addition, eunuchs have not been anatomically and physiologically investigated. And all of scholars' 'supposition' is that the eunuchs were males. This article, however, has turned such suppositions into the locus of its research questions. Thus, the fundamental question of the present article is how can eunuchs be defined sexually? Did the eunuchs actually define themselves as man? Or did they pretend to be women so that they could have relationships with women in harem? The research hypothesis is that Eunuch cannot be regarded as male or female, rather it is about the third sex that possess some biological traits on the one hand and some biological and sexual feminine traits on the othe. This article shows that some of these male children are castrated as a child and so they lose one of the most important biological characteristics of the male and others that were naturally and congenitally capable of this profession or, in modern medical terms, they were afflicted with micro-penis. Physically and morphologically some organs of eunuchs such as facial shape, lack of beard and featured breasts gave them a feminine appearance. The third sex theory introductory presented in this paper involves the idea that at least some of the eunuchs are examples of androgynie, not in its Jungian taxonomy, being an example of the male and female hybrids at the physical level.*

*Key words: eunuch, slave, woman, sex, child, Medical history, Qajar.*

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی. \*تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۲ \*تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۳  
2. Assistant Professor, Department of History, Imam Khomeini International University. Email: khazaei@hum.ikiu.ac.ir

## مقدمه

مذکر و مؤنث دو تقابل بنیادین در تاریخ اندیشه بشری است.<sup>۳</sup> این تقابل حتی به فضاها و مکان‌ها نیز تسری یافته است که نمونه بارز آن اندرونی و بیرونی در ساختار خانه‌های ماقبل مدرن است. بیرونی دنیای عمومی است که با فضای مذکر و زبان مذکر تشخیص می‌یابد. در بیرونی قدرت، سیاست، ثروت و غیره هستی می‌یابد و اندرونی با جنس مؤنث متجلی می‌شود. در واقع دو اصطلاح درون و بیرون دو نماد از تمایزات جنسیتی<sup>۴</sup> هستند که به قول بوردیو<sup>۵</sup> در سطحی دیگر با غیرت (مرد) و حرمت (زن) سامان می‌یابند. آرمان زنانه حجب و حیا و فروتنی، بدن او را رو به پایین و به طرف زمین سوق می‌دهد، ولی مرد آرمانی در سلوک خویش به سمت بالا و برون از خود حرکت می‌کند.<sup>۶</sup> این برون و درون همان بیرون و اندرونی را برای ما تداعی می‌کند. لذا اندرونی مکانی است که با جنس مؤنث پیوند خورده است. به قول بنجامین «اندرون قسمتی از خانه است که اختصاص به زنان دارد»<sup>۷</sup> و غیر از هیچ مردی جز آقای خانه، اجازه ورود به اندرون را ندارد.<sup>۸</sup>

در همین اندرونی یا حرمسرای دربار پادشاهان است که حضور خواجهگان ضروری به نظر می‌آمده است. استفاده از خواجهگان در دولت‌های مشرق‌زمین از گذشته‌های دور سنتی مرسوم بوده است. به‌عنوان شاهد در چین<sup>۹</sup> خواجهگان از همان ابتدا به‌عنوان خادمان سلطنتی ظاهر شدند؛ آنها به خدمات روزمره امپراتور مشغول بودند. تعداد خواجهگان از سی نفر خادم قصر در دوران سلسله‌هان پسین به ۳۰۰۰ نفر در دوره تانگ رسید. از نظر اداری بعدها خواجهگان در چین زیر نظر وزارت دربار قرار گرفتند و البته در رأس آنان یک غیرخواجه قرار داشت.<sup>۱۰</sup> عمل اخته کردن ابتدا میان آشوریان و

۳. هر چند متفکرانی چون ویگنشتاین و دریدا با آراء پیشروانه خود، ثنویت‌گرایی را به‌چالش کشیده‌اند.

۴. جنسیت (gender) مجموعه‌ای از صفات و رفتارهاست که به مرد یا زن نسبت داده می‌شود و این نسبت‌ها ساخته و پرداخته جامعه است و در خلال تاریخ، امکان دگرگونی در این صفات می‌رود.

5. Pierre Bourdieu

۶. ریچارد جنکینز، بی‌یر بوردیو، ترجمه لیلیا جوافشانی و حسن چاوشیان، چ دوم (تهران: نشرنی، ۱۳۹۶)، ۱۲۲، ۱۲۳.

۷. ابوعلی سینا در یکی از کتاب‌های خود می‌نویسد شنیدم که در حرم پادشاهان سامانی «ممکن نبود که هیچ زنی به آنجا توانستی رسید». نظامی عروضی، چهار مقاله، شرح و توضیح سعید قره بگلو و رضا انزلی‌نژاد (تهران: جامی، ۱۳۷۶)، ۸۵.

۸. س. ج. و بنجامین، ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین‌شاه، ترجمه محمد حسین کردیچه (تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳)، ۸۲؛ همین‌طور در این مورد نک: ویلز، سفرنامه دکتر ویلز ایران در یک قرن پیش، ترجمه غلامحسین قراگوزلو (تهران: اقبال، ۱۳۶۸)، ۷۷.

۹. برای اطلاع بیشتر از وضع خواجهگان در چین نک:

Norman A. Kutcher, *Eunuch and Emperor in the Great Age of Qing Rule*, (Univ of California Press, 2018).

۱۰. یوجین کامنکا، دیوانسالاری، ترجمه خسرو صبری (تهران: شیرازه، ۱۳۸۰)، ۵۲، ۵۳.

بابلیان و بعد هخامنشیان و ساسانیان<sup>۱۱</sup> معمول بوده است و یونانیان از بابلی‌ها و رومیان از یونانیان اقتباس کردند.<sup>۱۲</sup> در اسلام به‌ویژه طبق روایت ابن‌مطعمون عمل اختگی حرام اعلام شده بود و لذا در دوران پیامبر و خلفای راشدین خواجگی، محلی از اعراب نداشت. نخستین فردی از خلفا که در حرمسرای خود خواجه نگه داشت، یزید بن معاویه بود. پس از یزید خلفا و اشراف خواجگان را به حرمسرا آوردند؛<sup>۱۳</sup> به‌طوری که هنگام فتح بغداد توسط هلاکو حرمسرای مستعصم ۳۰۰ خواجه‌سرا داشت.<sup>۱۴</sup> قبلاً تصور می‌رفت که خواجگان پس از اخته‌شدن فاقد دلیری و مردانگی می‌شوند. ولی عده‌ای از همین خواجگان به مقام‌های مهمی نائل شدند؛ چنان که کافور اخسیدی فرمانروای مصر از همین خواجگان بود.<sup>۱۵</sup>

ولی سخن از خواجگان در دوره پیش از قاجار موضوع مقالات دیگری است که بایسته است دیگر پژوهشگران آن را مورد کندوکاو قرار دهند. مسئله مورد نظر مقاله حاضر این است که بر بنیاد منابع دست اول، وضع جسمانی و فیزیکی خواجگان را در دوره قاجار مورد بررسی قرار دهد. پژوهش حاضر این پیش‌فرض پژوهشگران را مبنی بر اینکه خواجگان اخته‌شده به هر صورت روزگاری مرد بوده‌اند،<sup>۱۶</sup> مورد تشکیک قرار می‌دهد. بنابراین سؤال پژوهش حاضر این است که آیا خواجگان را باید به منزله نوعی از مردان، یا نه نوعی از زنان درک کرد، یا اینکه اساساً باید از یک «جنس سوم»<sup>۱۷</sup> صحبت کرد؟

۱۱. پادشاهانی همچون خسرو پرویز به حرمسرای پرمطراقشان شهره بودند؛ او که «ده هزار کنیزک را (که) اندر کوشک سلطنتی» داشت. متون پهلوی (خسرو و ریدک)، گردآورنده جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب - آسانا، گزارش سعید عریان (تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱)، ۷۹. رئیس خواجه‌سرایان عهد ساسانی را «مردبذ» می‌نامیدند. محمدجواد مشکور، «مقام شاه در ایران باستان»، بررسی‌های تاریخی، ش ۱ و ۲ (۱۳۴۵)، ۲۱.

۱۲. برای آگاهی از وضع خواجگان در عهد رومیان نک:

Mathew Kuefler, *The manly eunuch: Masculinity, gender ambiguity, and Christian ideology in late antiquity*, University of Chicago Press, 2001.

۱۳. حسینعلی ممتحن، نهضت شعوبیه جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی (تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴)، ۱۲۶، ۱۲۷.

۱۴. ابن‌البربری، مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷)، ۳۷۳.

۱۵. ممتحن، نهضت شعوبیه جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی، ۱۲۶.

۱۶. رضا براهنی، تاریخ مذکر و فرهنگ حاکم و فرهنگ محکوم، چ چهارم (تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۳)، ۲۶.

۱۷. راقم این سطور در خلال مطالعات خود بدین فرضیه رسید که خواجگان نه کاملاً مرد و نه زن می‌باشند. لذا مفهوم «جنس سوم» را به منظور ایضاح آن وضع نمود.

فرضیه پژوهش حاضر متضمن این نکته است که خواجهگان واجد جنسی متفاوت از زنان و مردان، و جنس سومی بودند که هم‌زمان برخی ویژگی‌های مردان و زنان را داشتند. در خصوص پیشینه پژوهش، شایان ذکر است که تنها غلامحسین زرگری‌نژاد و نرگس علیپور، بخشی کوتاه از مقاله خود تحت عنوان نگاهی به وضعیت کنیزان، غلامان و خواجهگان در عصر قاجار را به خواجهگان اختصاص داده‌اند و در اینجا توصیف کلی از وضع خواجهگان ارائه شده است.<sup>۱۸</sup> ولی اساساً تا کنون مسئله تن و پیکر خواجهگان مورد توجه محققان نبوده است. تحقیق پیش رو به دنبال بررسی عمل اخته‌کردن و به تبع آن آناتومی و کالبدشناسی خواجه‌ها در ایران عصر قاجار می‌باشد.

### دال و مدلول‌های خواجه

به نظر راقم این سطور واژه «خواجه» در زبان فارسی معنایی دوگانه را در بر دارد. نخست دال «خواجه» ناظر به مردانی بوده است که مقام و منزلت اجتماعی بالا مرتبه را واجد بوده‌اند. «شیخ»، «بزرگ»، «سرور»، «مالدار» و «متمول» از جمله مدلولات خواجه به‌شمار می‌رفته است. برخی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های ایرانی نظیر خواجه بوسهل زوزنی، خواجه نظام‌الملک، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و غیره در این ساحت معنایی موضوعیت دارند. این خواجه‌ها که در متون ادب فارسی نیز در خصوص آنان سخن بسیار است،<sup>۱۹</sup> هیچ‌گونه نسبتی با خواجه در معنای مورد نظر مقاله حاضر ندارند.

در مقابل از روزگاران کهن به افرادی در اندرونی یا حرمسرا<sup>۲۰</sup> احتیاج بوده است که اینها می‌بایست یا از برخی خصائص مردانگی فروافتاده می‌بودند یا اساساً افراد خاصی از نظر جنسی به‌شمار می‌آمدند. این افراد با دال‌هایی همچون «خواجه‌سرایان»، «خصیان»، «اختگان»، و یا در

۱۸. غلامحسین زرگری‌نژاد و نرگس علی‌پور «نگاهی به وضعیت کنیزان، غلامان و خواجهگان در عصر قاجار»، پژوهش‌های تاریخی، دوره ۱، ش ۲ (۱۳۸۸)، ۱۰ - ۷.

۱۹. ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۱، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چ دهم (تهران: مهتاب، ۱۳۸۵)، ۱۱، ۲۱؛ سعدی، گلستان سعدی، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ششم (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱)، ۱۸۳.

۲۰. در سیاست‌نامه‌ها هم به اهل حرم عنایت شده است. فصل ۴۲ سیرالملوک تحت عنوان «اندر معنی اهل ستر و سرای حرم و حد زیردستان و غیره» بدین مسئله عطف توجه دارد. خواجه نظام‌الملک طوسی، سیرالملوک (سیاست‌نامه) به اهتمام هیوبرت دارک، چ هفتم (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳)، ۲۵۳ - ۲۴۲.

زبان عامیانه «گوشت تلخ‌ها»<sup>۲۱</sup> و مهم‌تر از همه با دال «آغا» تشخیص می‌یافتند<sup>۲۲</sup> و حال آنکه در متون گاه و بی‌گاه و به خطا دال «آقا» نیز استعمال می‌شد.<sup>۲۳</sup> در اینجا کودکی که با فعل و عمل اخته کردن هویتی جدید می‌یابد، به خواجه مبدل می‌شود. این خواجهگان از طبقات فرودست جامعه به‌شمار می‌آمده‌اند و تحت عنوان برده، اخته می‌شدند و به‌فروش می‌رسیدند. لذا فرادستی خواجه در معنای اول با فرودستی خواجه در معنای دوم متمایز می‌شود. از همین جا یکی از معضلات غامض و شاید لاینحل در ازمنه دور رخ می‌نمایند. بدین معنا که فی المثل وقتی در دوره هخامنشیان پلوتارک از خواجه‌سرایانی چون آرتازیراس، خواجه اردشیر هخامنشی، نام برده و او را «چشم شاه» خوانده است،<sup>۲۴</sup> کدامین «خواجه» مطمح نظر بوده است؟!

اما در زبان لاتین قصه به گونه‌ای دیگر است. رسم الخط اصطلاح خواجه در زبان یونانی εunuύχο، انگلیسی Eunuch و در فرانسه Eunuque است. برخی دانش‌پژوهان ابراز داشته‌اند که واژه εunuύχο از حیث ریشه‌شناختی ترکیبی از اسم εύνη به معنای تخت‌خواب و فعل ἔχε به معنای «داشتن» و «حفظ کردن» است و در مجموع از اصطلاح εunuύχο «محافظ تخت‌خواب» افاده می‌شود. لذا خاستگاه واژه را می‌بایست در مسئول و محافظ تخت‌خواب یا پرده‌دار<sup>۲۵</sup> که در حرم<sup>۲۶</sup> خدمت می‌کرده است، جست‌وجو کرد.<sup>۲۷</sup>

۲۱. رضا حکیم خراسانی، فرهنگ واژه‌های عامیانه (در دوره قاجار)، به تصحیح سید علی آل داود، ضمیمه شماره ۱۹ نامه

فرهنگستان (۱۳۸۴)، ۱۶

۲۲. احمد میرزا عضدالدوله، تاریخ عضدی، به تصحیح عبدالحسین نوایی (تهران: نشر علم، ۱۳۷۶)، ۳۰، ۶۶، ۶۷؛ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج سوم، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷)، ۲۱۱۱؛ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، یادداشت‌های روزانه اعتمادالسلطنه، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا (تهران: نشر آبی، ۱۳۸۵)، ۵۶؛ محمدتقی سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۱، به اهتمام جمشید کیانفر (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، ۵۱۸؛ دوستعلی خان معیرالممالک، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱)، ۱۸؛ مسعود میرزا ظل‌السلطان، خاطرات ظل‌السلطان سرگذشت مسعودی، ج اول، به تصحیح حسین خدیوچم (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳)، ۵۳؛ تاج‌السلطنه، خاطرات تاج‌السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱)، ۱۴.

۲۳. ناصرالدین‌شاه، سفرنامه ناصرالدین‌شاه به عتبات (شهریار جاده‌ها)، به کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲)، ۱، ۹۹، ۱۸۳، ۱۸؛ ناصرالدین‌شاه، سفرنامه ناصرالدین‌شاه به چمن سلطانه، به تصحیح زهرا موسیوند و نادر پروانه (تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۴)، ۱۷۷؛ ناصرالدین‌شاه، سفرنامه ناصرالدین‌شاه به خراسان، به کوشش فرشاد ابریشمی، تهران، خانه تاریخ و تصویر ابریشمی، ۱۳۹۴، ۱۵، ۱۶.

۲۴. پلوتارک، حیات مردان نامی، ج ۴، ترجمه رضا مشایخی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸)، ۴۹۳.

25. Chamberlain

۲۶. ترکان عثمانی اندرونی را حرم اطلاق می‌کردند.

27. Sean D. Burke, *Queering the Ethiopian Eunuch: Strategies of Ambiguity in Acts*. (Minneapolis: Fortress Press, 2013), 21.

## اخته کردن

این سخن درستی است که جنس<sup>۲۸</sup> هر فرد از طریق سلول‌هایش تأیید و تصدیق می‌شود. بخش ضروری از دستگاه مفهومی ما بر این اصل استوار است که جنس در ذات خود به دو دسته و شاخه منقسم می‌گردد؛ اما این، نظر صائبی نیست. در دنیای حیوانات و گیاهان همواره جنس به دو دسته تقسیم نمی‌شود و در برخی موارد بیش از دو جنس در یک گیاه یا جانور قابل مشاهده است.<sup>۲۹</sup> دست‌کم در مورد نباتات، حیوانات حلقوی و نرم‌تن دو جنس قابل شناسایی است.<sup>۳۰</sup>

در خصوص خواجهگان وضعیتی پیچیده وجود دارد که کوشش مقاله حاضر، حل کردن برخی از مسائل مبهم در این رابطه است. ریشه اخته کردن<sup>۳۱</sup> عمدی مردان به قصد خواجه کردن آنان دقیقاً روشن نیست. مورخان مدرن این فرضیه را طرح کرده‌اند که انتقال عمل اخته کردن از حوزه دامداری (اخته کردن گاو و گوسفند و غیره) به حوزه انسانی، ریشه شکل‌گیری خواجه‌گی بوده است و یا بسط عمل اخته کردن به مثابه شکلی از تنبیه هم مورد نظر بوده است.<sup>۳۲</sup> اختگی از بین رفتن باروری ایزد یا قهرمان و قربانی کردن یک زندگی و نظائر آن به‌شمار می‌آید و نمادهای اختگی عبارت‌اند از: داس و داس دسته بلند.<sup>۳۳</sup>

اما خواجه‌گی پیش از هر چیز با تجارت برده ارتباط پیدا می‌کند و اغلب، بردگان خاصی به منظور خواجه‌گی انتخاب می‌شدند. فصل تجارت برده عموماً به هنگام وزش بادهای موسمی جنوب غربی یعنی از اول ماه می تا سپتامبر<sup>۳۴</sup> بود.<sup>۳۵</sup> مسیر اصلی تجارت برده از راه سودان به مصر می‌گذشت و کاروان‌های تجاری در این مسیر فعال بودند. حبشی‌ها در تجارت برده ماوراء صحرا ارزش زیادی داشتند؛ به طوری که قیمت‌های بالاتر برای خواجهگان حبشی پرداخت می‌گردید. جالب اینکه قیمت خواجهگان حبشی نسبت به خواجهگان از هر منشأ دیگری اعم از آفریقایی و یا قفقازی بالاتر بود.<sup>۳۶</sup> نوجوانان حبشی که مقدر بود به خواجه مبدل شوند در روستاهایی در مصر علیا که مسیحیان قبطی

۲۸. جنس معادل (Sex) صرفاً معنایی زیست‌شناختی دارد. بدین معنا که فرد از نظر پیکرشناختی مرد یا زن است.  
29. Germaine Greer and Andrew Inglis, *The female eunuch* (London: Paladin, 1971), 29.

۳۰. سیمون دوبوار، جنس دوم، ج ۱، ترجمه قاسم صنعوی (تهران: توس، ۱۳۸۰)، ۴۲، ۴۱.

31. Castration

32. Shaun Tougher, *The eunuch in Byzantine history and society*. (London and New York: Routledge, 2008), 7.

۳۳. جی. سی. کوپر، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان (تهران، فرشاد، ۱۳۷۹)، ۱۴

۳۴. اردیبهشت تا شهریور

۳۵. سر آرنولد ویلسن، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶)، ۲۵۰.

36. Jane Hathaway, *Beshir Agha: Chief eunuch of the Ottoman imperial harem* (Princeton: One world Publications, 2012), 18.

در آن سکونت داشتند، اخته می‌شدند. روستاهای جنوب اسیوط، از مراکز اصلی خواجه‌کردن به‌شمار می‌آمدند. از آنجایی که عمل اخته‌کردن برخلاف شریعت اسلامی بود، از این رو این عمل معمولاً در پیرامون قلمرو عثمانی — که حبشه هم جزئی از امپراتوری عثمانی به‌شمار می‌رفت — صورت می‌گرفت.

اگرچه اسلام با خواجه‌گی مابینت دارد، ولی عباراتی در انجیل وجود دارد که مؤید آن است که نسبت مسیحیت با خواجه‌گی از سنخی دیگر است. اخته‌کردن نوعاً توسط پزشکان مسیحی انجام می‌گرفت. در مناطق نزدیک به قفقاز پزشکان ارمنی و در نزدیک سودان پزشکان قبطی آن را انجام می‌دادند. مع الوصف گزارش‌هایی از عمل خواجه‌کردن در درون کاخ توپقاپی در استانبول نیز وجود دارد. خواجهگان آفریقایی که حبشی‌ها را هم شامل می‌شود، نوعاً متحمل اخته «تمام‌عیار» یا «ریشه‌ای» می‌شدند که در آن، هم بیضه و هم آلت تناسلی مردانه‌شان قطع می‌گردید. این در حالی بود که دربارهٔ خواجهگان اروپایی همچون مجاری‌ها و نظایر آن و همین‌طور قفقازی تنها به برداشتن بیضه‌هایشان بسنده می‌شد. علت این تمایز در نوع اخته‌کردن، روشن نیست.<sup>۳۷</sup>

گزارش جان لوئیس بورکهارت<sup>۳۸</sup> که از مصر علیاً<sup>۳۹</sup> و نوبی<sup>۴۰</sup> در اوایل قرن ۱۹ (دوران فتحعلی‌شاه) دیدن کرد — اگر چه خود شخصاً شاهد عمل اخته‌کردن نبوده است — جالب توجه است. طبق توصیف وی مرد جوانی بر بالای میزی قرار داشت در حالی که آلت تناسلی‌اش<sup>۴۱</sup> با نخ‌های ابریشمی کف‌زده بسته شده بود و بعد آلت تناسلی با سرعت با تیغ بریده می‌شد. متعاقب جراحی، لولهٔ چوبی یا از جنس حلب در مجرای ادرار جدید به خواجه قرار داده می‌شد و زخم‌ها با شن داغ و پس از مدتی با روغن داغ سوزانیده می‌شد.<sup>۴۲</sup> همان‌طور که می‌دانیم در روزگاران گذشته یکی از مهم‌ترین فنون ترمیم و معالجه زخم، داغ‌نهادن بر آن بوده است. در واقع واپسین دارو در معالجات، داغ‌نهادن بوده است؛ البته برای درد و زخم‌هایی که به هیچ روی درمان‌پذیر نبودند. خاقانی شاعر پرآوازهٔ سدهٔ ۶ در این رابطه بیت زیر را سروده است:

زآنکه داغ آهنین آخر دواى دردهاست

ز آتشین آه من آهن داغ شد، بر پای من<sup>۴۳</sup>

37. Hathaway, *Beshir Agha: Chief eunuch of the Ottoman imperial harem*, 19.

38. John Lewis Burckhardt

39. Upper Egypt

40. Nubia

41. Genitalia

42. Hathaway, *Beshir Agha: Chief eunuch of the Ottoman imperial harem*, 19.

۴۳. میرجلال‌الدین کزازی، گزارش دشواریهای دیوان خاقانی (تهران: مرکز، ۱۳۸۸)، ۴۹۱.

در واقع جمله قصار «آخر الدواء الکی»<sup>۴۴</sup> نمودار این فن در سنت پزشکی پیشامدرن است. بعد از داغ‌نهادن بر زخم‌ها که با تعدیب شدید همراه بوده است، فرد می‌بایست به مدت سه روزی که به او اجازه ادرار داده نمی‌شد، در چنین وضعی باقی بماند. در پایان این دوره روی زخم‌ها برداشته می‌شد و اگر عفونتی مشاهده نمی‌شد، خواجه جدید قادر بود تا بدون انسداد مجاری ادرار عمل دفع را انجام دهد و در این صورت فرایند اختگی با موفقیت خاتمه می‌یافت. پس از این، زخم‌ها با چسب زخم قبطی پانسمان می‌شد. بورکهارت و سر ریچارد فرانسیس برتون<sup>۴۵</sup> ادعا کرده‌اند که مرگ ناشی از این عمل بسیار پایین بوده است. دو نویسنده مذکور به عقیده پزشک فرانسوی لویی فرانک<sup>۴۶</sup> که در اواخر قرن ۱۸ م در مصر زندگی می‌کرد متوسل شده‌اند. در حقیقت بورکهارت ادعا کرده است که از ۶۰ پسر اخته‌شده نزدیک شهر اسیوط در مصر علیا در پاییز ۱۸۱۳ تنها دو تن جان سپردند؛ علی‌رغم آنچه ممکن است خطر بالای مرگ در نتیجه از دست رفتن خون یا عفونت پس از جراحی زیاد به نظر برسد.<sup>۴۷</sup>

## وضع پسااختگی

حتی اگر کودک تحت عمل جراحی زنده بماند، خواجه جدید رنج و درد مادام‌العمری را به دلیل عمل اختگی متحمل خواهد شد. خواجهگان پس از اختگی به قاهره انتقال داده می‌شدند تا در این شهر و در بازار برده‌فروشان فروخته شوند.<sup>۴۸</sup> منبع اصلی صدور غلام به خلیج فارس شرق آفریقا بوده است<sup>۴۹</sup> و برده‌فروشان در مناطق مختلف نخاسان<sup>۵۰</sup> به کار پررونق خود مشغول بودند. برخی از این خواجهگان از طریق برده‌فروشان و برخی دیگر در نتیجه عواملی چون جنگ<sup>۵۱</sup> به دربار قاجار کشانیده می‌شدند. یکی از شایع‌ترین طرق خواجهگی این بود که در جنگ‌ها کودکانی اسیر می‌شدند و افراد مناسب، به منظور احراز وظایف خواجهگی تعلیم داده می‌شدند.

طنز تاریخ اینکه بنیان‌گذار سلسله قاجار خود در کودکی اخته شده بود. همان‌طوری که همگان

۴۴. سعدالدین وراوینی، *مرزبان‌نامه*، به تصحیح خلیل خطیب رهبر (تهران: انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۸۷)، ۵۳۵.

45. Sir Richard Francis Burton

46. Louis Franck

47. Hathaway, *Beshir Agha: Chief eunuch of the Ottoman imperial harem*, 20.

48. Hathaway, *Beshir Agha: Chief eunuch of the Ottoman imperial harem*, 21, 23.

۴۹. ویلسن، *خلیج فارس*، ۲۵۰.

۵۰. برده‌فروش

۵۱. به‌عنوان شاهد نادرشاه از فتوحات هند غنایمی از جمله صد خواجه آورد. جمسن فریزر، *نادرشاه*، ترجمه ابوالقاسم ناصرالملک،

به کوشش محمدتقی دانی (تهران: انتشارات توسن، ۱۳۶۰)، ۹۰.



وقوف دارند محمد فرزند ارشد و پنج‌ساله محمدحسن خان قاجار به دست عادلشاه افشار مقطوع النسل گردید<sup>۵۲</sup> و بدین سبب تمام عمر، نخستین پادشاه قاجاری، «آقا<sup>۵۳</sup> محمدخان» خطاب می‌شد، «چه آقا مخصوص لفظ احترامی است که خواجه‌سرایان را به آن خطاب می‌کنند...»<sup>۵۴</sup> بنیان‌گذار سلسله قاجار به این دلیل چندان به اندرونی عنایت نداشت و اندرونی در آن دوره با زمان جانشینش تمایزات آشکاری داشت. به گفته عضدالدوله در زمان آقامحمدخان، خواجه‌سرایان دربار «بسیار کم» بودند.<sup>۵۵</sup> از سویی در دوران آقامحمدخان به دلیل جنگ‌های قفقاز خواجهان سفید در اکثریت بودند. آقامحمدخان با جنگ‌های قفقاز تعداد چشمگیری اسیر وارد ایران کرد. وی در سال ۱۲۰۹ هـ.ق پس از فتح تفلیس پانزده‌هزار<sup>۵۶</sup> و به روایت دیگری بیست و پنج هزار<sup>۵۷</sup> زن و بچه گرجی<sup>۵۸</sup> را به اسارت گرفت و آنها را به غلامی و کنیزی فروخت.<sup>۵۹</sup> ولی برعکس، فتحعلی‌شاه با گرفتن زنان بی‌شمار که با اهداف گوناگون صورت می‌گرفت، اندرونی پرجمعیتی را که نیازمند تربیات و اصولی به منظور سامان‌دادن رفتارهای آن بود، خلق کرد. منابع درباره شمار زنان و فرزندانش اتفاق نظر ندارند<sup>۶۰</sup> و برخی کاملاً به

۵۲. سر جان ملکم، *تاریخ ایران*، ج ۲، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت (تهران: سنایی، ۱۳۸۳)، ۵۳۱؛ محمدهاشم آصف رستم‌الحکما، *رستم‌التواریخ*، به تصحیح میترا مهرآبادی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲)، ۶۱؛ کلمنت مارکام، *تاریخ ایران در دوره قاجار*، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار (بی‌جا، نشر فرهنگ ایران، ۱۳۶۷)، ۲۰.

۵۳. نویسنده مقاله حاضر به دلیل رعایت امانت واژه «آقا» را به سان مترجم کتاب تاریخ ایران ثبت کرده است و الا اصطلاح درست و صائب «آغا» می‌باشد.

۵۴. ملکم، *تاریخ ایران*، ۵۳۱.

۵۵. عضدالدوله، *تاریخ عضدی*، ۶۶.

۵۶. عبدالرزاق بن نجفعلی مقفون دنبلی، *مآثر السلطانیه*، به ضمیمه جنگ‌های دوره دوم از تاریخ ذوالقرنین، به تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد (تهران: روزنامه ایران، ۱۳۸۳)، ۶۹؛ ملکم، *تاریخ ایران*، ۵۴۲.

۵۷. ملکم، *تاریخ ایران*، ۵۴۲.

۵۸. بنا به تصریح بنجامین، زیبایی‌گرچها مبالغه نبوده و حتی مردان گرجی نیز چنان زنان زیبا بودند، به قول وی: «هن در هیچ کجا زنان و مردانی از نظر زیبایی قابل مقایسه با گرجی‌ها ندیده‌ام البته به استثنای ساکنان جزائر دریای مانس». بنجامین، *ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین‌شاه*، ۱۶.

۵۹. مارکام، *تاریخ ایران در دوره قاجار*، ۲۹.

۶۰. محمود میرزا، فرزند فتحعلی‌شاه، اولاد پدرش اعم از دختر و پسر و نوه‌ها را هزار تن نوشته است. محمود میرزا قاجار، *سقیته محمود*، ج اول، به کوشش دکتر خیامپور (تبریز: چاپخانه شفق، ۱۳۴۶)، ۷. رستم‌الحکما شمار اولاد و احفاد ذکور و اناث فتحعلی‌شاه را تا سال ۳۹ سلطنت او متجاوز از ۲۰۰۰ تن می‌داند. رستم‌الحکما، *رستم‌التواریخ*، ۴۸۷. اما لسان‌الملک سپهر شمار دختران و پسران این پادشاه را ۲۶۰ تن اعلام کرده است که ۱۵۹ تن از ایشان در زمان حیات فتحعلی‌شاه فوت شدند و ۱۰۱ تن که ۵۷ پسر و ۴۶ تن دختر بودند، باقی ماندند. سپهر، *ناسخ‌التواریخ*، ۵۲۳. رضاقلی‌خان هدایت هم دقیقاً هم‌نظر با سپهر است. رضاقلی‌خان هدایت، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، ج ۹، بخش دوم، به تصحیح جمشید کیانفر (تهران: اساطیر، ۱۳۸۰)، ۸۰۷۲. ولی اعتضادالسلطنه، دیگر فرزند فتحعلی‌شاه، تعداد فرزندان پدر را ۲۱۵ فرزند عنوان کرده است. علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، *اکسیرالتواریخ*، به تصحیح جمشید کیانفر (تهران: ویسمن، ۱۳۷۰)، ۱۸۳.

بیراهه رفته‌اند.<sup>۶۱</sup>

شمار بی‌اندازه فرزندان این شاه قاجاری، اعتضادالسلطنه و رضاقلی خان هدایت را بر آن داشت تا ابراز کنند از زمان کیومرث پیشدادی تا آن زمان هیچ‌گاه تعداد فرزندان هیچ پادشاهی به این میزان نرسیده است.<sup>۶۲</sup> «چه از بدو شباب تا ختم، دوپست و شصت فرزندان پسر و دختر داشت که ۱۵۹ تن در ایام حیات شاه فوت شدند و ۱۰۱ تن بعد از مرگش باقی بودند».<sup>۶۳</sup> بدین جهت در زمان فتحعلی‌شاه برخلاف آقامحمدخان تعداد خواجه‌سرایان بی‌اندازه زیاد شده بود. همین غلامان در دوره فتحعلی‌شاه در کسوت زنان حرم و خواجه‌گان دیده می‌شوند. ولی بعد از آن به ویژه در دوران ناصرالدین‌شاه خواجه‌گان سیاه جای خواجه‌گان سفید را گرفتند.

به نوشته چارلز جیمز ویلس شکل غلامان سیاه بر سه قسم بوده است؛ یکی از این اقسام به «بمبسی» اشتها داشته است و وجه ممیزه آن رنگ صورت و بدن آنها بود که بسیار سیاه، با لبهای کلفت و موهای سخت بود و در در آفریقای وسطی (کنیا) سکونت داشتند. دسته دوم از سیاهان به «سهیلی» معروف بودند. رنگ پوست اینان قدری بازتر از بمبسی‌ها و با لبان نازکتر و موهای نرم‌تر متمایز بودند. سوم «حبشی»ها بودند که در زمره بهترین نمونه غلامان و کنیزان به‌شمار می‌آمدند. حبشی‌ها<sup>۶۴</sup> — که اغلب خواجه‌های دوران ناصرالدین‌شاه از این نژاد بودند — نسبت به دیگر انواع غلام امتیازاتی داشتند؛ از جمله پوست بدنشان دارچینی رنگ، با لبان نازک و غالباً در گونه و چهره‌شان قرمزی هویدا بود.<sup>۶۵</sup>

پرسی بنیادین در خصوص هویت طبقاتی خواجه‌گان حبشی وجود دارد و آن اینکه آیا آنها

۶۱ عبدالله مستوفی در این میان کاملاً به خطا رفته است؛ آنجا که او شمار دختران و پسران فتحعلی‌شاه را ۹۰ تن نوشته است. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۱، چ پنجم (تهران: زوار، ۱۳۸۴)، ۲۹. در مقابل آن، اورسل هم زنان فتحعلی‌شاه را به شکل بسیار مبالغه آمیز کمتر از ۷۰۰ تن که برای او ۶۰۰ بچه آوردند، ذکر کرده است. ارنست اورسل، سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲)، ۲۸۲.

۶۲ چنانچه زنان و اولاد کسانی چون فتحعلی‌شاه را با کسانی چون خاندان نادرشاه مقایسه کنیم آنگاه خواهیم دید که پادشاهان قاجاری تا چه میزان در زن و مسائل مربوط بدان غرق بوده‌اند. نادرشاه ۵ فرزند پسر، رضاقلی میرزا ۶ فرزند و نصرالله میرزا ۷ بچه داشت. محمدکاظم مروی، عالم‌آرای نادری، ج سوم، به تصحیح محمدمامین ریاحی (تهران: زوار، ۱۳۶۴)، ۱۱۹۸ - ۱۱۹۷.

۶۳ علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، اکسیرالتواریخ، ۱۸۳.

۶۴ عنصرالمعالی در باب ۲۳ تحت عنوان «در برده خریدن» در مورد بردگان حبشی ابراز می‌دارد: «نوبی و حبشی بی عیب ترند و حبشی از نوبی به بود، که در ستایش حبشی بسیار چیز است از پیغمبر». عنصرالمعالی، قابوس‌نامه، به تصحیح امین عبدالمجید بدوی (تهران: ابن سینا، ۱۳۳۵)، ۹۹.

۶۵ چارلز جیمز ویلس، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سید عبدالله، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام (تهران: زرین، ۱۳۶۳)، ۱۴۲ - ۱۴۰.

آزادمرد،<sup>۶۶</sup> برده یا برده آزادشده<sup>۶۷</sup> بوده‌اند؟ برخی‌ها خاطرنشان کرده‌اند که خواجهان عهد باستان معمولاً بردگانی بودند که اخته‌شده بودند.<sup>۶۸</sup> در اینجا با کودکانی زیر ۱۰ سال مواجه هستیم. روان‌شناسان، سنین بین ۴ تا ۱۲ سالگی را تحت عنوان سنین کودکی دسته‌بندی می‌کنند. فیلیپ آریه،<sup>۶۹</sup> مورخ آنالی،<sup>۷۰</sup> معتقد است در طول قرون وسطی هیچ گونه دوره کودکی وجود نداشت و سال‌های میان ۴ تا ۱۲ سالگی یک مرحله از حیات نبود. به باور آریه در قرون ۱۰، ۱۱ و ۱۲ همین که اطفال را از شیر می‌گرفتند آنها مسئولیت‌ها، لباس‌ها و نقش بزرگسالان را اخذ می‌کردند و هیچ دوره گذاری میان طفولیت و بزرگسالی وجود نداشت.<sup>۷۱</sup> این چارلز داروین<sup>۷۲</sup> بود که پیشگام بررسی علمی کودک شد.<sup>۷۳</sup>

در دوره قاجار تا پایان عصر ناصری هم دوره‌ای به نام کودکی به رسمیت شناخته نشده نبود. جالب اینکه کودکان معمولی — و نه حتی برده و خواجهان — هم در خصوص آلت خود احساس خطر می‌کردند و از اختگی بیم و هراس داشتند.<sup>۷۴</sup> پولاک برخلاف بورکهارت که به شمار انگشت شمار مرگ کودکان بر اثر عمل اختگی اشاره داشته بود، معتقد است که اغلب بچه‌های مورد نظر بر اثر عمل جراحی که در ضمن آن آلت تناسلی‌شان کاملاً قطع و جدا می‌شود جان می‌سپردند و بدین جهت قیمت یک خواجه حداقل سه برابر سایر غلام‌ها تعیین می‌شد.<sup>۷۵</sup> بدین ترتیب یکی از تعاریف خواجه به معنای مردانی که نمی‌توانستند پدر شوند،<sup>۷۶</sup> با عمل اختگی قطعیت می‌یابد. بخشی از غلامان با اخته‌شدن به خواجه تبدیل می‌شدند و برخی دیگر بی‌آنکه به قطع عضو تناسلی مجبور باشند، به دلیل آنکه با آلات تناسلی تغییر شکل یافته یا فوق‌العاده کوچک به دنیا می‌آمدند، خودبه‌خود مهبیای مقام خواجهی می‌شدند.

66. Free person

67. Freed man

68. Burke, *Queering the Ethiopian Eunuch: Strategies of Ambiguity in Acts*, 7.

69. Philipp Aries

۷۰. مترجم کتاب رووت در تمام مواضع کتاب، آریه را به خطا به آریز برگردانده است.

۷۱. مایکل رووت، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه محمد شجاعیان (تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹)، ۲۸۸.

72. Charles Darwin

۷۳. لورا برک، روان‌شناسی رشد (از لقاح تا کودکی)، ج ۱، ترجمه یحیی سید محمدی، چ‌چهل و یکم (تهران: ارسباران، ۱۳۹۸)،

۲۴، ۲۵.

۷۴. دوبووار، جنس دوم، ج ۲، ۲۷.

۷۵. یاکوب ادوارد پولاک، سفرنامه پولاک ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانگیری (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱)، ۱۷۷.

76. Burke, *Queering the Ethiopian Eunuch: Strategies of Ambiguity in Acts*, 31.

این دسته اخیر را می‌توان خواجه‌های طبیعی نامید. امروزه هم پزشکان، میکروپنیس<sup>۷۷</sup> را که با آلت بسیار کوچک و غیرمعمول تناسلی مردان شناخته می‌شود، یکی از نقص‌های پیشرفته در دستگاه تناسلی مردان به‌شمار می‌آورند. پولاک تصریح می‌کند که خود، شخصاً بسیاری از این خواجه‌های طبیعی را در تهران می‌شناخته است. یکی از همین‌ها پسر صدر اعظم وقت بوده است. این طیف از نظر تکلم، ساختمان حنجره و فقدان ریش دقیقاً همچون خواجه‌های اخته‌شده هستند. این نوع از خواجهگان نیز به منظور خدمت در اندرونی سخت مورد توجه بودند. با وجود این بسیاری از «نهان‌خایه»ها نیز با آنها مخلوط بودند و هنگامی که رازشان آشکار می‌شد از اندرونی رانده می‌شدند.<sup>۷۸</sup> با درک موضوع اخیر یکی از سوالات بی‌پاسخ در خصوص خواجهگان حل می‌گردد؛ چرا که در برخی منابع از ازدواج خواجهگان سخن رفته است.

در واقع گاه برخلاف مقررات به خواجه‌ها اجازه داده می‌شد زن اختیار کنند. مورد بشیرخان در این زمینه جالب است. بشیر اهل حبشه زمانی که خردسال بود به ایران آورده شد و به همسر محمدشاه یعنی مهد علیا هدیه داده شد. ولیعهد ناصرالدین میرزا در کودکی با وی معاشرت داشت و وقتی بر تخت سلطنت نشست او را به مقام خواجه‌باشی برگزید. بشیرخان تجمل و دم و دستگاهی برای خود فراهم آورده بود و صاحب زیباترین اسبها و سلاح‌ها بود. امیرکبیر حقوق سالانه سرسام‌آور بشیرخان را به دو هزار تومان تقلیل داد. پس از سقوط امیر دوباره بشیرخان خواجه‌باشی گردید. مورد دیگر، آغا سلیمان، خواجه‌باشی متمول ظل‌السلطان، است که دو بار ازدواج کرد و بعد از فوت، تمام ثروتش به دو همسرش رسید.<sup>۷۹</sup> به نظر می‌رسد این ازدواج‌ها احتمالاً مربوط به خواجهگان اخته‌نشده بوده است.

پولاک که خود خواجه‌ها را از نزدیک دیده است، بر این باور است که ساختمان بدنی خواجه‌ها بیشتر زنانه است و آنها بیشتر به زنان و بچه‌ها احساس بستگی دارند تا به مردها. به نوشته وی فقدان ریش، به صورت خواجه‌ها حالتی ویژه می‌داد و این حالت مدت‌های مدیدی ثابت می‌ماند؛ به طوری که نمی‌شد از سیمایشان سنشان را درست حدس زد و به سهولت ممکن بود در خصوص ۲۰ تا ۳۰ ساله‌ها دچار اشتباه شد. خواجهگان در سنین بالا قدری مو به صورتشان می‌روید؛ در حالی که چهره آنان دچار چین و چروک‌های عمیق شده بود. در برخی خواجه‌ها سینه‌ها به قدر زیادی رشد می‌کرد و برجسته می‌شد و در عوض در سایر قسمت‌های بدن همچنان لاغر باقی می‌ماند.

77. Micropenis

۷۸. پولاک، سفرنامه پولاک ایران و ایرانیان، ۱۷۸.

۷۹. ویلس، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ۱۴۵.

به نوشته پولاک فقط چند خواجه بودند که به شکل استثنایی فربه شده بودند. رنگ پوست صورت خواجه‌ها مانند زنگیان همچون درخت آبنوس سیاه نبود؛ بلکه چیزی بین سیاه و قهوه‌ای بود. برخلاف بسیاری از سیاهان که با ورود به ایران در ایام جوانی فوت می‌کردند، بسیاری از خواجه‌ها عمر درازی داشتند؛<sup>۸۰</sup> هرچند به نوشته ویلس خواجهان زود به سنین کهولت می‌رسیدند و در ۴۰ سالگی به‌سان پیرمردها به‌نظر می‌رسیدند.<sup>۸۱</sup>

به نوشته ویلس «تمام خواجه‌سرایان سیاه‌پوست می‌باشند و در مدت توقف ایران فقط دو نفر از خواجه‌سرایان را دیدم که پوست آنها سفید بود».<sup>۸۲</sup> ولی معیرالممالک خواجه‌های حرمسرای ناصرالدین‌شاه را از دو نژاد سیاه و سفید دانسته است که بنا بر نظر وی جمعاً بیش از ۹۰ خواجه را شامل می‌شده است.<sup>۸۳</sup> به‌نظر می‌رسد در اواخر دوران ناصرالدین‌شاه تعداد انگشت‌شماری از خواجهان سپید قفقازی در ایران باقی بودند و تصاویری که از خواجهان این دوره هم باقی مانده است، مؤید این نظر است.

خواجه‌ها در دوران قاجار تحت فرمان یک رئیس که عنوان خواجه‌باشی یا آغاباشی داشت، قرار داشتند. خواجه‌باشی همواره مورد احترام زنان بود؛ بدین امید که او آنان را به نزد شاه گسیل دارد.<sup>۸۴</sup> فووریه هم آغاباشی دوران ناصری را این‌گونه توصیف کرده است: «سیاهی، بلندبالا و لاغر اندام حبشی است».<sup>۸۵</sup> دو آغاباشی معروف دربار ناصری عبارت بودند از: آغا جوهرخان ملقب به معتمدالحرم و دیگری حاجی آغا سرورخان<sup>۸۶</sup> (اعتماد‌الحرم).<sup>۸۷</sup> سرورخان اهل حبشه بود و با قد و قامتی باریک و بلند بسیار کاردان و کارآمد بود. بزرگان و وزرا او را گرمی می‌داشتند. به ادعای معیرالممالک، جد او، سرورخان را به ناصرالدین‌شاه هدیه داده بود.<sup>۸۸</sup>

۸۰. پولاک، سفرنامه پولاک ایران و ایرانیان، ۱۷۸.

۸۱. ویلس، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ۱۴۵.

۸۲. ویلس، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ۱۴۴.

۸۳. معیرالممالک، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه، ۱۷.

۸۴. گاسپار دروویل، سفر در ایران، ترجمه جواد محبی (تهران: شباویر، ۱۳۶۴)، ۱۵۰؛ محسن صدر، خاطرات صدرا لاشراف (تهران:

وحید، ۱۳۶۴)، ۷۱.

۸۵. ژوانس فووریه، سه سال در دربار ایران (از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ هـ.ق)، ترجمه عباس اقبال (تهران: نشر علم، ۱۳۸۵)، ۱۱۷، ۱۱۶.

۸۶. معیرالممالک، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه، ۱۸.

۸۷. سرورخان که مدتی در دوره ناصرالدین‌شاه آغاباشی بود، در دوره محمدعلی‌شاه هم سمت آغاباشی‌گری داشت. صدر،

خاطرات صدرا لاشراف، ۷۲.

۸۸. معیرالممالک، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه، ۱۸.

القابی که به افراد داده می‌شد بر اساس کارکرد فرد و منصبش بود و بی‌جهت نیست که به سرورخان و جوهرخان القاب «اعتمادالحرم» و «معمدالحرم» و به حسن‌خان، یکی از خواجه‌های سرشناس مظفرالدین‌شاه، لقب «امین‌الحرم»<sup>۸۹</sup> داده بودند؛ چرا که شاه فقط به خواجهگانی که فاقد نیازهای جنسی بودند می‌توانست اعتماد بکند؛ در واقع این، اعتماد و اطمینانی برآمده از اختگی بوده است و گر نه به افراد دیگر نمی‌توانست اطمینان داشته باشد، و اینکه ناصرالدین‌شاه آقا سلیمان<sup>۹۰</sup> خواجه‌سرای پادشاهی را به دو صفت «امانت» و «دیانت» توصیف کرده،<sup>۹۱</sup> بی‌ارتباط با خواجهگی آنها نبوده است.

با توصیفات پیش‌گفته از وضع خواجهگان، نگارنده بر این باور است که خواجهگان را می‌توان در درجاتی از وضعیت فیزیکی‌شان مشابه آندروژنی مطمح نظر یونگ<sup>۹۲</sup> تلقی کرد.<sup>۹۳</sup> آندروژنی (مرد - زن) از ریشه یونانی آندرو (Andro) به معنای مرد و ژنی (gyne) به معنای زن ترکیب یافته است. مراد از این اصطلاح حالتی از یکی شدن طبیعت‌های مذکر و مؤنث در موجودی واحد است. این واژه در خصوص حالت زن یا مردی استعمال می‌شود که از هر دو نوع صفاتی که به‌طور سنتی مردانه یا زنانه شمرده می‌شوند، برخوردار است. بدین ترتیب این معنا در نزد یونگ دال بر حالتی روان‌شناختی است و نباید بر نمادینگی که وضعیتی پیکرشناختی و فیزیکی است خلط شود.<sup>۹۴</sup> راقم این سطور بر این باور است که خواجهگان بیشتر نمونه‌ای از آندروژنی در سطح پیکرشناختی و فیزیکی و نه در سطح روان‌شناختی به‌شمار می‌آیند. به سخن دیگر خواجهگان برخی ویژگی‌های فیزیکی زنانه و همین‌طور خصائص فیزیکی مردانه را واجد هستند.

## نتیجه‌گیری

خواست پژوهش حاضر معرفت جنسی و فیزیولوژیک در خصوص خواجه‌ها در دوران قاجار بود. بحث با این پرسش دنبال شده است که از نظر جنسی خواجهگان عصر قاجار واجد چه خصائصی بودند؟ و اینکه آیا این کودکان اخته‌شده فی الواقع مذکر به‌شمار می‌آمدند؟ بررسی حاضر نشان داد که از نظر ریشه‌شناسی واژه خواجه در زبان یونانی به معنای محافظ تخت‌خواب بوده است و این معنا به شکل نمادین تا عصر قاجار موضوعیت داشته است؛ به‌طوری که خواجهگان عصر قاجار هم،

۸۹. جورج. پ. چرچیل، فرهنگ رجال دوره قاجار، ترجمه و تألیف غلامحسین میرزا صالح (تهران: انتشارات زرین، ۱۳۶۹)، ۴۱.

۹۰. تصویر آغا سلیمان خواجه در، فاطمه قاضیها، گزارش شکارهای ناصرالدین‌شاه قاجار ۱۲۸۱ - ۱۲۷۹ هـ ق (تهران: سازمان

اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۹)، ۴۴۶.

۹۱. ناصرالدین‌شاه، سفرنامه ناصرالدین‌شاه به چمن سلطانی، ۱۷۷.

92. Carl Gustav Jung

۹۳. آندروژنی هسته و کانون روانشناسی یونگ است.

۹۴. پاملا آبوت و کلر والاس، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، چ ششم (تهران: نشر نی، ۱۳۸۸)، ۳۰۷.

چنین نقشی را در دربار عهده‌دار بودند. خواجه‌ها در اصل غلام - بچگانی بودند که - با اخته‌شدن در کودکی که با مرگ برخی بر اثر خونریزی همراه بود - چند برابر قیمت غلامان معمولی دیگر ارزش پیدا می‌کردند و بعد به کار سترگ در اندرونی مشغول می‌شدند.

عمل اخته‌شدن که طبق برخی نظریه‌ها از دامداری به حوزه زندگی انسانی راه پیدا کرده است، با تعذیب شدید همراه بوده است و با این اقدام، افراد ختنه‌شده دیگر نمی‌توانستند در نقش پدر ظاهر شوند. خواجه‌ها از حیث آناتومی و کالبدشناسی بیشتر بدنی زنانه داشتند تا مردانه، و فقدان ریش، و داشتن سینه‌های برجسته حالتی زنانه به آنان می‌داد. یکی از نتایج فوق‌العاده مهم تحقیق حاضر این است که میان شیوه اختگی خواجگان قفقازی و حبشی تمایز مهمی وجود داشته است. در حالی که راجع به خواجگان قفقازی تنها به برداشتن بیضه‌هایشان بسنده می‌شد، ولی در مورد حبشی‌ها، هم قطع آلت تناسلی و هم بیضه‌هایشان صورت عمل به خود می‌گرفت.

در دوران دو پادشاه نخست قاجاری خواجگان سفیدپوست قفقازی اعم از گرجی و ارمنی در دربار تفوق داشتند؛ ولی در دوران محمدشاه و ناصرالدین‌شاه خواجه‌های سیاه‌پوست حبشی در دربار سیطره یافتند. دیگر اینکه هم پزشکیانی که عمل جراحی منتهی به اخته‌شدن را بر عهده داشتند و هم خود خواجه‌ها از نامسلمانان و اغلب مسیحیان گزینش می‌شدند، چرا که در دین اسلام عمل اخته‌کردن حرام اعلام شده بود. با اخته‌شدن این کودکان، پادشاهان قاجار می‌توانستند حرم خود را با خیال آسوده در اختیار آنان قرار دهند. اعتماد و اطمینان به خواجگان ارتباطی به باور دینی یا اخلاقی خواجگان نداشت؛ بلکه این اعتماد به دلیل کالبد بدنی فاقد عناصر اصلی جنس مذکر - مانند مورد خواجه‌های طبیعی یا میکروپنیس‌ها - و یا خواجه‌های اخته‌شده بوده است؛ هر چند ممکن است برخی خواجگان نمونه‌ای از هرمافرودیتسم<sup>۹۵</sup> یا شاید تراجنسیتی‌ها<sup>۹۶</sup> هم بوده باشند، که البته پژوهش‌های آتی باید این مسئله را مورد تتبع قرار دهند. ولی این بدان معنا نیست که برخی

۹۵. هرمافرودیت، موجودی اساطیری در یونان، فرزند هرمس و آفرودیت که دارای دو جنیست بوده است. مقصود این است که ممکن است برخی خواجگان دارای هر دو عضو بیضه و تخمدان بوده باشند. هرمافرودیت واقعی، نادر است و به صورت وجود دو بیضه و دو تخمدان در یک نفر مشخص می‌شود (ممکن است XX ۴۶ یا XY ۴۴ باشد). بیشتر ما شاهد دو عارضه هرمافرودیت‌های کاذب مؤنث و مذکر هستیم. هرمافرودیت‌های کاذب مؤنث، دستگاه تناسلی شبه‌مردانه دارند ولی XX هستند، هرمافرودیت‌های کاذب مذکر، بیضه‌ها و دستگاه تناسلی ابتدائی دارند و XY هستند و بسته به شکل دستگاه تناسلی به عنوان مؤنث یا مذکر در نظر گرفته می‌شوند. به منظور اطلاع از هرمافرودیت نک: نادره محصول، بررسی موارد هرمافرودیتسم حقیقی در بیمارستان مرکز طبیبی کودکان، به راهنمایی فریدون مصطفوی و مشاوره طلیعه زمان، دانشگاه علوم پزشکی تهران، سال ۷۶ - ۷۵، ۲، ۳.

۹۶. تراجنسیتی‌ها به افرادی اطلاق می‌شود که اندام جنسی متعارف مردانه یا زنانه دارند و از این نظر هیچ مشکلی ندارند ولی مسئله اینها اختلال در احساسات است به طوری که فی‌المثل فردی از نظر ژنتیکی مرد است ولی احساسات و رفتار زنانه دارد. در متون ادب فارسی به مردانی که رفتار و اطوارهای زنانه داشتند، «مخنث» اطلاق می‌شد.

از خواجهگان یک مرد مذكر متعارف نبوده‌اند؛ بلکه شاید بتوان از چند دسته افراد همچون مردان مذكر عادى، هرامفروديتيست‌ها و تراجنسيتي‌ها در ميان خواجهگان سخن گفت.

## کتابنامه

### ۱- منابع فارسی

- ابن العبرى، مختصر تاريخ الدول. ترجمه عبدالمحمد آيتى. تهران: علمى و فرهنگى، ۱۳۷۷.
- آبوت، پاملا و كلر والاس. جامعه‌شناسى زنان. ترجمه منيژه نجم عراقى. چ ششم، تهران: نى، ۱۳۸۸.
- اعتمادالسلطنه، عليقلی ميرزا. اكسيرالتواريخ. به تصحيح جمشيد كيانفر. تهران: ويسمن، ۱۳۷۰.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، تاريخ منتظم ناصرى، ج سوم. به تصحيح محمداسماعيل رضوانى. تهران: دنياى كتاب، ۱۳۶۷.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. يادداشت‌هاى روزانه اعتمادالسلطنه. به كوشش سيف‌الله وحيدنيا. تهران: نشر آبى، ۱۳۸۵.
- اورسل، ارنست. سفرنامه قفقاز و ايران. ترجمه على‌اصغر سعيدى. تهران: پژوهشگاه علوم انسانى و مطالعات فرهنگى، ۱۳۸۲.
- براهنى، رضا، تاريخ مذكر و فرهنگ حاكم و فرهنگ محكوم. چ چهارم. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۳.
- برك، لورا، روان‌شناسى رشد (از لقاح تا كودكى)، ج ۱. ترجمه يحيى سيد محمدى. چ چهل و يكم. تهران: ارسباران، ۱۳۹۸.
- بنجامين، س. ج. و. ايران و ايرانيان عصر ناصرالدين شاه. ترجمه محمدحسين كردبچه. تهران: انتشارات جاويدان، ۱۳۶۳.
- بيهقى، ابوالفضل محمد بن حسين. تاريخ بيهقى، ج ۱. به كوشش خليل خطيب رهبر. چ دهم. تهران: مهتاب، ۱۳۸۵.
- پلوتارك. حيات مردان نامى، ج ۴. ترجمه رضا مشايخى. تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۳۸.
- پولاك، ياكوب ادوارد. سفرنامه پولاك ايران و ايرانيان. ترجمه كيكاووس جهاندارى. تهران: خوارزمى، ۱۳۶۱.
- تاج‌السلطنه، خاطرات تاج‌السلطنه. به كوشش منصوره اتحاديه و سيروس سعدونديان. تهران: نشر تاريخ ايران، ۱۳۶۱.
- جنكينز، ريجارد، پي‌ير بورديو. ترجمه ليلا جوافشاني و حسن چاوشيان. چ دوم. تهران: نشر نى، ۱۳۹۶.
- جى دستور، جاماسب و منوچهر جى جاماسب - آسانا (گردآورنده). متون پهلوى (خسرو وريدك). گزارش سعيد عربان. تهران: كتابخانه ملى جمهورى اسلامى ايران، ۱۳۷۱.
- چرچيل، جورج. پ. فرهنگ رجال دوره قاجار. ترجمه غلامحسين ميرزا صالح. تهران: انتشارات زرين، ۱۳۶۹.
- حكيم خراسانى، رضا. فرهنگ واژه‌هاى عاميانه (در دوره قاجار). به تصحيح سيد على آل داود. ضميمه شماره ۱۹ نامه فرهنگستان. تهران: ۱۳۸۴.



- دروویل، گاسپار. سفر در ایران. ترجمه جواد محبی، تهران: شباویر، ۱۳۶۴.
- دوبووار، سیمون. جنس دوم، ج ۱. ترجمه قاسم صنعوی. تهران: توس، ۱۳۸۰.
- رستم‌الحکما، محمدهاشم آصف. رستم‌التواریخ. به تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
- رووت، مایکل. فلسفه علوم اجتماعی. ترجمه محمد شجاعیان. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین و نرگس علی‌پور. «نگاهی به وضعیت کنیزان، غلامان و خواجهان در عصر قاجار»، پژوهش‌های تاریخی. دوره ۱، شماره ۲، ۱۳۸۸، ص ۱۸ - ۱.
- سپهر، محمدتقی (لسان‌الملک). ناسخ‌التواریخ. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
- سعدی. گلستان سعدی. به تصحیح غلامحسین یوسفی. چ ششم. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱.
- صدر، محسن. خاطرات صدرا لاشراف. تهران: انتشارات وحید، ۱۳۶۴.
- طوسی، خواجه نظام‌المک. سیرالملوک (سیاست‌نامه). به اهتمام هیوبرت دارک. چ هفتم. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا. خاطرات ظل‌السلطان (سرگذشت مسعودی)، ج اول. به تصحیح حسین خدیوچم، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳.
- عبدالدوله، احمد میرزا. تاریخ عضدی. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: نشر علم، ۱۳۷۶.
- عنصر‌المعالی. قابوس‌نامه. به تصحیح امین عبدالمجید بدوی. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۳۵.
- فریزر، جمن. نادرشاه. ترجمه ابوالقاسم ناصرالملک. به کوشش محمدتقی دانی. تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۳.
- فووریه، ژوانس. سه سال در دربار ایران (از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ هـ.ق). ترجمه عباس اقبال. تهران: نشر علم، ۱۳۸۵.
- قاجار، محمود میرزا. سفینه‌المحمود، ج اول. به کوشش دکتر خیامپور. تبریز: چاپخانه شفق، ۱۳۴۶.
- قاجار، ناصرالدین‌شاه. سفرنامه ناصرالدین‌شاه به چمن سلطانی. به تصحیح زهرا موسیوند و نادر پروانه. تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۴.
- قاجار، ناصرالدین‌شاه. سفرنامه ناصرالدین‌شاه به عتبات (شهریار جاده‌ها). به کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲.
- قاجار، ناصرالدین‌شاه. سفرهای ناصرالدین‌شاه به قم (۱۲۶۶ - ۱۳۰۹ هـ.ق). به کوشش فاطمه. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۱.
- قاجار، ناصرالدین‌شاه. سفرنامه ناصرالدین‌شاه به خراسان. به کوشش فرشاد ابریشمی. تهران: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی، ۱۳۹۴.
- قاضیها، فاطمه. گزارش شکارهای ناصرالدین‌شاه قاجار ۱۲۸۱ - ۱۲۷۹ هـ.ق. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۹.
- کامنکا، یوجین. دیوانسالاری. ترجمه خسرو صبری. تهران: شیرازه، ۱۳۸۰.
- کزازی، میرجلال‌الدین. گزارش دشواریهای دیوان خاقانی. تهران: مرکز، ۱۳۸۸.
- کوپر، جی. سی. فرهنگ مصور نمادهای سنتی. ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران: فرشاد، ۱۳۷۹.

مارکام، کلمنت. *تاریخ ایران در دوره قاجار*. ترجمه میرزا رحیم فرزانه. به کوشش ایرج افشار. بی‌جا: نشر فرهنگ ایران، ۱۳۶۴.

محصول، نادره. *بررسی موارد هرمافرودیسیم حقیقی در بیمارستان مرکز طبی کودکان*. به راهنمایی دکتر فریدون مصطفوی و مشاوره دکتر طلیعه زمان. تهران: دانشگاه علوم پزشکی، سال ۷۶ - ۷۵.

مروی، محمدکاظم. *عالم آرای نادری*، ج سوم. به تصحیح محمدمامین ریاحی. تهران: زوار، ۱۳۶۴.

مستوفی، عبدالله. *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، ج ۱. چ پنجم. تهران: زوار، ۱۳۸۴. مشکور، محمدجواد. «مقام شاه در ایران باستان» *بررسی‌های تاریخی*، شماره ۱ و ۲، ۱۳۴۵.

معیرالممالک، دوستعلی‌خان. *یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه*. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱. مفتون دنبلی. *عبدالرزاق بن نجفقلی، مآثر السلطانیه به ضمیمه جنگ‌های دوره دوم از تاریخ ذوالقرنین*. به

تصحیح غلامحسین زرگری نژاد. تهران: روزنامه ایران، ۱۳۸۳.

ملکم، سر جان. *تاریخ ایران*، ج ۲. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. تهران: سنایی، ۱۳۸۳.

ممتحن، حسینعلی. *نهضت شعوبیه جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی*. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴.

نظامی عروضی. *چهار مقاله*. شرح و توضیح سعید قره بگلو و رضا انزابی نژاد. تهران: جامی، ۱۳۷۶.

هدایت، رضاقلی‌خان. *تاریخ روضه الصفاى ناصری*، ج ۹، بخش دوم. به تصحیح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر، ۱۳۸۰. وراوینی، سعدالدین. *مرزبان‌نامه*. به تصحیح خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۸۷.

ویلز. *سفرنامه دکتر ویلز ایران در یک قرن پیش*. ترجمه غلامحسین قراگوزلو. تهران: اقبال، ۱۳۶۸.

ویلس، چارلز جیمز. *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه*. ترجمه سید عبدالله، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام. تهران: زرین، ۱۳۶۳.

ویلسن، سر آرنولد. *خلیج فارس*، ترجمه محمد سعیدی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

## ۲- منابع انگلیسی

Burke, Sean D. *Queering the Ethiopian Eunuch: Strategies of Ambiguity in Acts*. Minneapolis: Fortress Press, 2013.

Greer, Germaine and Andrew Inglis. *The female eunuch*. London: Paladin, 1971.

Hathaway, Jane. *Beshir Agha: Chief eunuch of the Ottoman imperial harem*. Princeton: One world Publications, 2012.

Kuefler, Mathew. *The manly eunuch: Masculinity, gender ambiguity, and Christian ideology in late antiquity*. University of Chicago Press, 2001.

Kutcher, Norman A. *Eunuch and Emperor in the Great Age of Qing Rule*. Univ of California Press, 2018.

Tougher, Shaun. *The eunuch in Byzantine history and society*. New York: Routledge, 2008.